بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc425161944)

[مرور بر دو مبنا در حرز 2](#_Toc425161945)

[دو مبنا در حرز 2](#_Toc425161946)

[معانی عرفی و شرعی 3](#_Toc425161947)

[مفاهیم در الفاظ 3](#_Toc425161948)

[رابطه بین معانی حرز 4](#_Toc425161949)

[توضیح ماده افتراق در فرض بحث 4](#_Toc425161950)

[اقتضای قاعده در بحث سرقت 5](#_Toc425161951)

[نشانه‌های اهل ذکر 5](#_Toc425161952)

[معنای ذکر 6](#_Toc425161953)

[درجات اهل ذکر 6](#_Toc425161954)

[سیر و هدایت اهل ذکر 7](#_Toc425161955)

[محاسبه اهل ذکر 7](#_Toc425161956)

# مرور بحث گذشته

گفتیم؛ ارزش اشیاء، گاهی ارزشی واقعی است، و در میان سکه‌ها، برخی از آن‌ها، رایج و برخی، غیر رایج هستند، رایج بودن سکه، به معنای پول بودن آن نیست، بلکه رواج، در هر جایی، به تناسب خود، معنی پیدا می‌کند. شروط دیگری نیز، برای قطع ید، وجود دارد؛ وحدت سرقت، لزوم وجود حرز.

# مرور بر دو مبنا در حرز

نقطه امن و مطمئن به معنای حرز است. و سواء که هیچ‌کس مأذون در دخول آن نباشد، یا نه، همه مأذون در دخول آن هستند. مثلاً عمه یا هیچ‌کس مأذون در دخول آن نیست. یا اینکه این شخصی که سرقت کرده مأذون نبوده یا مأذون بوده، فرقی نمی‌کند. عرفاً این نقطه امن است و محروس شده است. این را عرض کنم؛ اذن دخول و این‌ها که می‌گوییم، فقط اذن دخول است نه اذن برداشت از آن که بیاید برداشت مال باشد، اگر مأذون نباشد که برود آن را بردارد، بحث سرقت نیست.

بحث این است که چیزی بوده که حق برداشت آن نداشته است. منتها آن به صورت مأذون وجود دارد، در خانه مأذون بوده است، بچه است، مأذون است برود و بیاید، ولی مأذون در اینکه یک جنس قیمتی بردارد، نه این نبوده است. آنی که است اذن دخول است. این نظر اول می‌گوید اینجا مفهوم حرز همان مفهوم عرفی و لغوی است. جای محرز یا حرز، یعنی جایی که نقطه امن است و مصون از دستبرد دیگران است عرفاً. این نظر اول بود، نظر دوم مثل نظر شرعی، می‌گوید حرزی که ما می‌گوییم، یعنی اینکه اذن دخول برای او هست یا نیست؟ اگر اذن دخول است، حرز نیست، البته فرض این است آن مالی را که بر می‌دارد، مأذون نیست که بردارد. ولی رفت‌وآمد در اینجا مأذون بوده است. حمام عمومی است و افراد مأذون هستند وارد این جا بشوند، همه افراد هم مأذون هستند. رفته شیرش را باز کرده است. مأذون در اینکه مال را بردارد نیست. اگر این باشد موضوع سرقت محقق نمی‌شود. در جایی که اذن دخول داشته است، رفته یک چیزی که اذن برداشتش نداشته است، برداشته، این را می‌گویند، حرز نیست و حرز یعنی آنجایی که اذن دخول در آن، حق ورود در آن خانه یا منطقه نداشته است. این می‌شود معنای دوم که بعضی خیلی نادر قائل به این شدند.

# دو مبنا در حرز

پس در واقع، معنی حرز، وجود نقطه امن و مطمئن است. و همان‌طور که بیان شد، حرز و امنیت، معنایی نسبی دارد. گفته شد؛ در معنای حرز، دو قول وجود دارد؛

نظر اول بیان شد، ولی نظر دوم، قائل به معنای شرعی برای حرز است، یعنی؛ حرز، آنجایی است که اذن دخول در آن، حق ورود در آن خانه یا منطقه، وجود نداشته است. افراد نادری به این، قائل شده‌اند.

## معانی عرفی و شرعی

مفاهیم در فقه، یا معنی شرعی دارند، یا اینکه، متصف به معانی عرفی می‌شوند؛ همیشه دو معنی عرفی و شرعی، در امتداد هم نیستند، بلکه دو مفهوم، رابطه تباین یا عموم و خصوص من وجه دارند.

درصورتی‌که، ورود در جایی، مأذون نبوده باشد، این حرز، محل اجتماع به هر دو معنی عرفی و شرعی، خواهد بود و کسی در اینجا اختلاف ندارد.

اما همان‌طور که مشخص است، دو طرف افتراق نیز، باقی می‌ماند؛

یک ماده افتراق، جایی است که؛ مثلاً در مورد فرزند، هرچند در بسته بوده است، ولی با همین در بسته هم، برای او دخول در آن، مأذون بوده است؛ چون رفت‌وآمد در خانه پدر، مشکلی ندارد و در واقع حرز است ولی، قفل را شکسته و به داخل رفته است.

و از طرفی دیگر، ماده افتراقی وجود دارد؛ در جایی که، نقطه غیر مأذونی نبوده (یعنی، عرفا ممنوع نیست).

قبل از هر چیز، باید تبصره‌ای را، بیان کرد که؛ در مورد اقوام نزدیک، بر اساس نص قرآن کریم، جواز استفاده از خوراک و وسائل کم‌قیمت دیگر، درصورتی‌که، علم به رضایت آن‌ها داشته باشد ؛ (یعنی مادامی که منع نکرده باشد) وجود دارد.

دیگران، این بحث را مجمل رد کرده‌اند، اما به نظر من، بحث مهمی است. پس، همان‌طور که اشاره شد، مانند جایی که، فرد در خانه را، باز گذاشته است، ماشینش را، قفل نمی‌کند. در اینجا، الان عرفاً حرز نیست، باز است. نقطه امن، به حساب نمی‌آید. ولی شرعاً، آن شخص حق دخول در اینجا نداشته است. اینجا حرز شرعی است، ولی حرز عرفی نیست. و در غالب سرقت‌ها، نقطه اجتماع این دو معنی، اتفاق می‌افتد؛ به همین خاطر، تنقیح صحیح این بحث، اهمیت خاصی دارد.

## مفاهیم در الفاظ

گاهی امر وارد می‌شود که بر کدام از این دو معنا حمل بشود. بعضی وقت‌ها است که مفهوم لفظی، دو معنا دارد و به هر دو معنا ما می‌توانیم حکم بکنیم. وطن بنابر قول کسانی که می‌گویند وطن شرعی، همین‌طور است. می‌گویند وطن دو قسم دارد، یکی وطن عرفی داریم که آن موضوع احکام وطن است. که در آنجا نماز تمام است، روزه باید گرفت. علاوه بر آن یک وطن شرعی هم داریم که در حکم وطن است. یا مثل این در جاهایی است که یک دلیلی حاکم بر دلیل دیگر می‌شود. مفهوم آن را شرعاً توسعه می‌دهد، اینجا مصداق دارد. مثلاً نماز یک مفهومی است که خودش احکامی دارد. بعد آمده تعبد دومی هم ایجاد شده که طواف در حکم نماز قرار داده شده است.

## رابطه بین معانی حرز

اما یک وقت است که مفهوم عرفی و شرعی این‌طور نیست که این هم امتداد آن باشد، بلکه دو مفهوم است به صورت متباین یا عموم خصوص من وجه. ما مرددیم این لفظی که اینجا به کار رفته است، به معنای عرفی، یا به معنای جدید شرعی است. نمی‌دانیم این است یا آن است! نسبتشان تباین یا من وجه یا مطلق است؟ بنابراین در بسیاری موارد این بحث کلی را که یک لفظ دارای دو مفهوم عرفی و خاص شرعی است، وجود دارد و این هم دو شکل است.

گاهی است امر دایر بین یکی از آن‌ها است، گاهی نه، جمع آن دو هم می‌شود، می‌گوییم این است و این هم هست، هم وطن عرفی موضوع است، هم وطن شرعی موضوع است. اگر جاهایی تعارض می‌کنند، باید نسبت تعارضشان را حل کنیم. باز هم تکرار می‌کنیم که اختلاف در منظور از مفهوم عرفی است، یعنی نقطه امن یا اینکه مفهوم حرز، یعنی آنجایی که لا یأذن دخول فیه، دخول در آن مأذون نیست. بین این دو مفهوم همان‌طور که عرض کردیم، عموم خصوص من وجه است. برای اینکه گاهی است که جایی دخول در آن مأذون نیست و نقطه امنی هم عرفاً به حساب می‌آید، این می‌شود ماده اجتماع، نقطه امنی به حساب می‌آید و دخول در آن هم مأذون نیست. غالب موارد هم همین حالت ماده اجتماع است و خیلی شیوع دارد. خانه بسته، برای این شخص ورود در آنجا ممنوع بوده است، مأذون نبوده است و نقطه امن هم به حساب می‌آید. نه شرعاً اجازه ورود داشته است، و نه از طرفی هم نقطه امنی به حساب می‌آید. پس چه بگوییم ملاک امن بودن و نقطه محروسه بودن حرز است، چه بگوییم ملاک این است که جایی باشد که دخول در او برای او مأذون نبوده است. درهرحال این خانه بسته برای شخص غریبه‌ای که از ارحام نیست، نقطه محروسه و نقطه امن بوده است، این ماده اجتماع، اما ماده افتراق هم این دو ملاک دارد.

### توضیح ماده افتراق در فرض بحث

گاهی ممکن است نقطه امن به حساب بیاید،، ولی دخول در آن مأذون بوده برای آن شخص، این نقطه امنی است، این خانه ولی، برای فرزند، در بسته بوده است، ولی با همین در بسته هم برای او دخول در آن مأذون بوده است، چون رفت‌وآمد در خانه پدر مشکلی ندارد و در واقع حرز است، در هم بسته بود. ولی فرزند است، حق داشته بیاید و برود، آمده قفل را شکسته رفته داخل. اذن دخول داشته، یعنی شرعاً جایز بوده که در آنجا رفت‌وآمد آنجا بکند. یک ماده افتراق از این طرف است، ماده افتراق هم از آن طرف داریم که به عکس آن، آن جایی که نمی‌تواند داخل بشود، شرعاً جایز نبوده، وارد اینجا بشود، نقطه امنی نیست. در خانه باز بوده است، در خانه‌ای باز است، این مأذون نیست دخول در آن برای آدم غریبه‌ای، ولی منطقه ممنوعه هم نیست. عرفاً نقطه ممنوعه حفاظت‌شده و امن نیست. برای اینکه در خانه باز گذاشته و بیرون رفته است.

### اقتضای قاعده در بحث سرقت

اصل این است که در مفاهیم، حمل بر معنای عرفی صورت بگیرد، آنچه در روایات آمده، همه ظهور در همان مفهوم نقطه امن بودن دارد. بنابراین، آن کلمه حرزی که، در روایات آمده است یا مصادیقی که، برای آن ذکر شده است، ذهن را به این سمت می‌برد که، حرز، مربوط به نقطه امن است. پس، در حقیقت، قول دوم دلیل خاص می‌خواهد.

## نشانه‌های اهل ذکر

حضرت (ع) در نهج‌البلاغه، خصوصیات اهل ذکر را، این‌گونه برمی‌شمرند؛

خداوند، در همه زمان‌ها حتی در زمان‌هایی که حق ضعیف می‌شود، بندگان ممتازی دارد، که با آن‌ها سخن گفته است و نور، در چشم و گوش و دل آن‌ها، برافروخته شده است.

ذکر خداوند، اهلی دارد که اهل آن ذکر، او را به جای دنیا، انتخاب می‌کنند. همه، اهل این ذکر نیستند. ذکر، همان یاد و بیداری قلبی است.

ذکر، وقتی در دل، استقرار پیدا بکند، آن‌قدر، روح و روان انسان را دگرگون و خدایی می‌کند، که، گویا آن‌ها از دنیا رفتند، و ماورای دنیا را دیدند و بعد برگشتند. این‌قدر آینده‌بینی و ژرف‌نگری آن‌ها، قوی و عمیق است.

گویا از دنیا، عبور کردند و هم‌اکنون، در جهان آخرت هستند.

**«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی جَعَلَ الذِّکرَ جِلاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ وَ مَا بَرِحَ لِلَّهِ عَزَّتْ آلَاؤُهُ فِی الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فِی أَزْمَانِ الْفَتَرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِی فِکرِهِمْ وَ کلَّمَهُمْ فِی ذَاتِ عُقُولِهِمْ فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ یقَظَةٍ فِی الْأَسْمَاعِ وَ الْأَبْصَارِ وَ الْأَفْئِدَةِ یذَکرُونَ بِأَیامِ اللَّهِ وَ یخَوِّفُونَ مَقَامَهُ بِمَنْزِلَةِ الْأَدِلَّةِ فِی الْفَلَوَاتِ مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَیهِ طَرِیقَهُ وَ بَشَّرُوهُ بِالنَّجَاةِ وَ مَنْ أَخَذَ یمِیناً وَ شِمَالًا ذَمُّوا إِلَیهِ الطَّرِیقَ وَ حَذَّرُوهُ مِنَ الْهَلَکةِ وَ کانُوا کذَلِک مَصَابِیحَ تِلْک الظُّلُمَاتِ وَ أَدِلَّةَ تِلْک الشُّبُهَاتِ وَ إِنَّ لِلذِّکرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْیا بَدَلًا فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَیعٌ عَنْهُ یقْطَعُونَ بِهِ أَیامَ الْحَیاةِ وَ یهْتِفُونَ بِالزَّوَاجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِی أَسْمَاعِ الْغَافِلِینَ وَ یأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَ یأْتَمِرُونَ بِهِ وَ ینْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکرِ وَ یتَنَاهَوْنَ عَنْهُ فَکأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْیا إِلَی الْآخِرَةِ وَ هُمْ فی‌ها فَشَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِک فَکأَنَّمَا اطَّلَعُوا غُیوبَ أَهْلِ الْبَرْزَخِ فِی طُولِ الْإِقَامَةِ فِیهِ وَ حَقَّقَتِ الْقِیامَةُ عَلَیهِمْ عِدَاتِهَا»[[1]](#footnote-1)**

گویا الان، آن رازهای نهان برزخ، با آن دوره طولانی، که در برزخ هست و همه انسان‌ها، در آنجا جمع می‌شوند را دیدند، و گویا که قیامت، با همه علائم و نشانه و وعده‌های آن، برای آن‌ها فرا رسیده است و عرصه قیامت را مشاهده کرده‌اند. عمق ایمان آن‌ها، طوری است که گویا، مراحلی که باید بعد، طی کنند، الان طی کردند.

### معنای ذکر

ذکر همان یاد و بیداری قلبی است که افراد نادری هم اهل این ذکر هستند، به خصوص ذکر مستمر. که اگر این اهلیت برای ذکر آمد، انسان آن را به جای دنیا انتخاب می‌کند. ذکر وقتی در دل استقرار پیدا بکند، آن‌قدر روح و روان انسان را دگرگون و خدایی می‌کند که گویا آن‌ها از دنیا رفتند و ماورای دنیا را دیدند و بعد برگشتند. این‌قدر آینده‌بینی و ژرف‌نگری آن‌ها قوی و عمیق است که گویا عبور کردند از دنیا و هم‌اکنون در جهان آخرت هستند. گویا به‌درستی و کمال آگاه شدند بر رازهای نهان اهل برزخ، در دوره طولانی برزخ، گویا همه آن رازهای دوره برزخ را تماشا کرده‌اند و به دنیا برگشته‌اند. گویا الان آن رازهای نهان برزخ با آن دوره طولانی که در برزخ هست و همه انسان‌ها در آنجا جمع می‌شوند را دیدند، و گویا که قیامت با همه علائم و نشانه و وعده‌های آن، برای آن‌ها فرارسیده است و عرصه قیامت را مشاهده کرده‌اند.

### درجات اهل ذکر

عمق ایمان آن‌ها طوری است که گویا مراحلی که باید بعد طی بکنند، الان طی کردند؛ چه برزخ، چه قیامت، آن جهان را دیده‌اند و برای اهل دنیا پرده‌ها را کنار زدند. البته این درجاتی دارد، یک درجه‌اش این که همان ایمان‌های معمولی و عادی عمیق بشود که گویا این‌ها را دیده است. یعنی آن‌قدر ایمان و باور دارد به آنچه در قرآن و روایات از واقعیات و حقایق برزخ ذکر شده است که از عمق باور به این‌ها، گویا این‌ها را دیده است. درجات بالاترش هم هست کسانی می‌توانند و حداقل معصومین و اولیای خاصی بودند که حقیقتاً آن‌ها را دیدند و پرده‌ها را کنار زدند. این هر دو را می‌گیرد، هم آن خاصه خاص را می‌گیرد که حقیقتاً چشم برزخی پیدا کردند و عوالم دیگر را تماشا کردند، هم کسانی که عمق ایمانشان طوری است که گویا دیده‌اند.

### سیر و هدایت اهل ذکر

آن‌ها، نگاهی هم، به این طرف دارند. یعنی سیر من الحق الی الخلق دارند، دست دیگران را هم می‌گیرند. و علم هدایت، برای دیگران هستند و به همین دلیل، این برای کسانی مثل ما و شما و روحانیت، امر مهمی است که هم خود او، با ممارست، با تمرین، با مجاهده با نفس، به این حقیقت‌ها، حداقل، باور عمیق پیدا بکند. آن‌ها، بخشی از عمرشان را، فارغ کردند برای اینکه، اعمال خودشان را محاسبه بکنند. این‌ها، همه اشاره به آن آیه شریفه دارد، که؛ «**رِجالٌ لا تُلْهیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیعٌ عَنْ ذِکرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إیتاءِ الزَّکاةِ یخافُونَ یوْماً تَتَقَلَّبُ فیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ»[[2]](#footnote-2)**

### محاسبه اهل ذکر

انسان‌های اهل ذکر این هستند که جایگاه‌های پسندیده آن‌ها و مجلس‌های خوب و ارزشمند خوب آن‌ها را ببینید و نگاه کن که حال اهل ذکر این است که گویا همیشه دیوان عمل را باز کرده است. دفتر و کارنامه زندگی، گزارش زندگی‌شان را همیشه جلوی خودش باز کرده است. هیچ‌وقت پرونده عمل و گزارش جلوی چشم او بسته نیست. در غفلت نیست، همیشه دیوان اعمال جلوی خودش باز کرده است. دیوان اعمالشان را باز کردند و فراغت دارند برای محاسبه خودشان.

بخشی از عمرشان را فارغ کردند برای اینکه اعمال خودشان را محاسبه بکنند. که مأمور به او بودند و کوتاهی کردند. یا منهی از آن‌ها بودند و تفریط کردند و بارهای سنگینی که بر پشت خود برداشته‌اند و نمی‌توانند آن‌ها را به منزل برسند. حال اهل ذکر این است. حال مداومی است که گویا همیشه این نامه عمل باز است. اگر هرروز کسی بودند اهل معنا و ریاضت که هرروز می‌نوشتند یا آخر شب مکتوب می‌کردند آنچه انجام دادند و حتی بواطل خودشان را تصویر می‌کردند یا می‌نوشتند، این معنایش این است که دیوان عملش را باز کرده است. این دیوان را نمی‌بندد که همین‌طور نوشته بشود و برگ آخر برسد درحالی‌که هیچ‌کدام باز نکردیم و پر از بدی‌ها است. نه هرروز و همواره دیوان عملش را باز می‌کند و فراغتی ایجاد می‌کند بر آنکه بررسی بکند.

1. نهج البلاغة؛ ص: 260 [↑](#footnote-ref-1)
2. (37/نور) [↑](#footnote-ref-2)